

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مباني قائلين به پرداخت اعلي القيم در ضمان

بحث به اینجا رسید که میزان و ملاک در اعلي القيم چیست؟ بعد از اینکه ما ملاک را در يوم الأخذ و يوم التلف و يوم الأداء بیان کردیم، باید ببینیم کسانی که مسئله‌ی اعلي القيم را قائل شدند چه نکته‌ای در ذهنشان بوده و روی چه مبنايي اين اعلي القيم را قائلند؟

مبناي اول؛ گفتیم مرحوم محقق نائینی می‌فرماید قول به اعلي القيم مبتني است بر سه مبنا، مبناي اول این است که بگوئیم به مجرد الأخذ ضمان فعلي تحقق پیدا می‌کند. ایشان می‌فرماید اگر کسی بگوید ضمان از حین تلف آغاز می‌شود. اینجا دیگر معنا ندارد که بیايد بگوید اعلي القيم از روز اخذ تا تلف، زمانی می‌تواند مبدأ را يوم الأخذ قرار بدهد که ما قائل بشویم به اینکه يوم الأخذ ضمان فعلي است، این يك.

مبناي دوم؛ این است که بگوئیم متعلق ضمان فقط خود مال و اوصاف موجوده‌ی در مال نیست، بلکه ضمان به يك امور خارجه‌ی از مال هم تعلق پیدا می‌کند. اوصاف داخله‌ی در مال مثل اینکه این مال متّصف به يك صفتي باشد و آن صفتش حالا از بین رفته، يك عبدي را غصب کرده سالم بوده و الآن که می‌خواهد تحویل بدهد مريض است، اینجا می‌شود اوصاف متّصله و مربوط به مال. عبدي را غصب کرده کاتب بوده و الآن که او را برمی‌گرداند کتابتش زائل شده، ما بیائیم بگوئیم ضمان به يك اموري که خارج از مال هست تعلق دارد، مثل همین قلّة المال في عالم الخارج یا كثرة الرغبة. اینهایی که قیمت مال را بالا و پائین می‌برد، اگر يك زمانی رغبت زیادی به مالي باشد قیمتش بالا می‌رود و اگر رغبت کمتری باشد قیمت آن پائین می‌آید، بیائیم قائل بشویم که متعلق ضمان وسیع است و این اوصاف این چنینی را هم شامل می‌شود، این هم مبناي دوم.

مبناي سوم؛ که این در خیلی از کلمات بر آن تأکید شده این است که ما بیائیم بگوئیم آنچه که در عهده باقی می‌ماند خود همین عین است، به این بیان که بگوئیم آنهایی که مسئله‌ی يوم الأداء را می‌خواهند مطرح کنند باید قائل بشوند به عدم انقلاب، بگویند وقتی کسی عین يك مالي را غصب کرد خود این عین اعتباراً بر عهده‌ی این شخص می‌آید و این عهده مشغول به این عین است حتی اگر عین خارجی تلف شود، حتّی اگر هم تلف شود بگوئیم این انقلاب پیدا نمی‌کند، استمرار پیدا می‌کند و باقی می‌ماند تا روز دفع، که اگر بخواهیم این مطلب را بگوئیم این سه تا راه دارد؛ کسانی که می‌خواهند اعلي القيم یعنی بالاترین قیمت روز اخذ تا روز ادا، یا روز تلف تا روز ادا را قائل شوند، اینجا باید بگویند که با تلف مال عهده از عین انقلاب پیدا نمی‌کند، این عین همینطور اعتباراً در عهده باقی می‌ماند، راه اوّل چیست؟

راه اول همان است که قبلاً خواندیم، بگوئیم عقلاً اصلاً این خصوصیات عینیّه را دخیل در ضمان نمی‌دانند. عقلاً می‌گویند عین با خصوصیاتش آمده در عهده‌ی ضامن و در حین تلف هم همان خصوصیات هنوز باقی است ولو در عالم خارج تلف شده، بگوئیم عین و خصوصیاتش اعتباراً در عهده باقی است، این يك راه.

راه دوم این است که بگوئیم ملاک آن مالیت است، همان راه دومی که قبلاً خود مرحوم نائینی در يوم الدفع آمد بیان کرد، بگوئیم رکن يك شيئي به مالیت است، اما نه مالیتي که مقدّر به يك قیمت معین است. مالیت بر عهده می‌آید نه مالیت مقدّر به يك قیمت معین و راه سوم این است که بگوئیم بعد از اینکه عین خارجی تلف می‌شود، عقلاً آنچه که اقرب به تالف است در ذمه می‌آید و این اقرب باقی می‌ماند تا روز اداء. اقرب به تالف باقی می‌ماند، می‌گوئیم اگر يك مالي در خارج يك روزي صد تومان بوده و يك روز 150 تومان بوده و يك روز 200 تومان، در میان این سه تا قیمت کدام اقرب به تالف است؟ آنکه قیمتش بالاتر از همه است اقرب به تالف است، او عنوان اقرب را دارد. پس ببینید کسانی که می‌خواهند اعلي القيم از روز اخذ تا روز اداء را بگویند، باید یکی از این سه مبنا را قائل باشند.

يك قول دیگر اعلي القيم از روز اخذ تا روز تلف است، اینهایی که اعلي القيم از روز اخذ تا روز تلف را می‌گویند.

دیدگاه مرحوم نائینی

نائینی می‌فرماید اینها باید ملتزم بشوند به اینکه در روز تلف انقلاب به قیمت پیدا کرده، قبلش انقلاب به قیمت پیدا نکرده، چرا؟ می‌فرماید اگر بگوئیم وقتی روزي که کسی مالي را غصب کرد همان روز ولو عین هم باقی است، قیمت این مال بر ذمه‌اش آمد، «القيمة لا تزيد و لا تنقص» اگر صد تومان بر ذمه‌اش آمده این کم و زیاد نمی‌شود! «القيمة لا تزيد و لا تنقص». اما اگر آمديم گفتیم این عین باقی است، تا چه زمانی؟ تا روز تلف، روزي که این عین تلف شد، قیمت چنین روزي الآن آمد، نتیجه این است که الآن قیمت بر عهده‌اش آمده، قبلاً هم خود عین بر عهده‌اش بوده، عین که تلف شد می‌گوئیم حالا روز اخذ هم گفتیم که ضمان فعلي می‌شود چون مبنای اول همین بود، باید اعلي القيم از روز اخذ تا روز تلف را بگیریم. بعبارة اخري در مبنای اول گفتیم باید بگوئیم؛ یعنی هر کسی بخواهد اعلي القيم را قائل باشد باید بگوید به مجرد الأخذ ضمان فعلي است، اگر ضمانی نباشد اعلي القيم معنا ندارد، اگر کسی گفت فقط قیمت روز تلف را باید بدهد، بگوئیم روزي که تلف شد انقلاب به قیمت پیدا می‌کند و قیمت همان روز را باید بدهد و تمام می‌شود، ولی اگر بخواهد اعلي القيم از روز اخذ تا روز تلف را بدهد هر دو مطلب را باید قائل بشود، هم بگوید روز اخذ ضمان فعلي تحقق پیدا کرد و هم بگوید روز تلف انقلاب به قیمت پیدا کرد، می‌گوئیم ضمان از آن زمان تا این زمان قيمة ملاک است، اعلي القيم آن را حساب می‌کنیم و باید داده شود. این قول به اعلي القيم.

پس روی کلام مرحوم نائینی اعلي القيم سه معنا دارد؛ چه از اخذ تا تلف، چه از اخذ تا ادا، چه از تلف تا ادا. يك مبنایش این است که بگوئیم در يوم الأخذ ضمان فعلي باشد، آنجایی که اعلي القيم از اخذ تا تلف یا از اخذ تا اداست، مبنای دوم این است که بگوئیم ضمان به يك امور خارجه ي از مال تعلق پیدا می‌کند که توضیح دادیم و مبنای سوم این است که آیا به مجرد تلف عین در عالم خارج عهده انقلاب پیدا می‌کند یا نه؟ اگر انقلاب به قیمت پیدا کرد می‌شود اعلي القيم از روز اخذ تا روز تلف، اگر گفتیم با تلف خارجی عهده انقلاب پیدا نمی‌کند، عین همینطور باقی می‌ماند می‌شود اعلي القيم از روز اخذ تا روز اداء. این مبنای اعلي القيم است. مرحوم نائینی فقط يك اشکال می‌کند و قول به اعلي القيم را به طور كلي از بین می‌برد. نائینی می‌فرماید اگر ما بخواهیم اوصاف خارجه‌ي از مال را ملاک قرار بدهیم یعنی همان مبنای دوم، لازم‌اش این است که آنجایی که عین مال موجود است، اگر کسی مال دیگری را غصب کرد، آن روزي که غصب کرد هزار تومان بود، بعد از یکی دو ماه قیمتش شد ده هزار تومان، بعد از آن هم قیمتش آمد روی هزار تومان، عین هم هنوز باقی است، باید شما ملتزم بشوید این عین را که دارد به مالکش برمی‌گرداند آن اعلي القيم و آن ما به التفاوت را برگرداند.

نائینی می‌فرماید بین این دو تا قول تناقض و تنافی وجود دارد، اگر يك کسی از يك طرف بخواهد قائل به اعلي القيم بشود که از کلمات مرحوم ایروانی در حاشیه استفاده می‌شود که ایشان قائل به اعلي القيم است، بخواهد کسی قائل به اعلي القيم بشود يك و این قول که در فرضي که عین مال موجود است، اگر عین مال را بخواهد به صاحبش برگرداند حالا این مال در زمانی که در يد این غاصب بوده، در يك زمانی قیمتش خیلی بالا رفته و همین آقایانی که در اینجا قائل می‌شوند به اینکه اگر عین مال موجود

است باید همان عین مال را به مالکش برگرداند، آنجا فتوا می‌دهند که این اختلاف قیمت لازم نیست توجه شود، می‌فرماید بین اینها تنافی است، چون اعلی‌القیم مبتنی است بر قول به اینکه این صفات خارجیه از مال متعلق ضمان باشد، در حالی که خود این آقایان می‌گویند در فرضی که عین موجود است این صفات خارجیه از مال متعلق ضمان نیست، این اشکالی که مرحوم نائینی دارند. به نظر ما می‌رسد که این اشکال قابل جواب است؛

عرف مالیت مال را در فرض بقا يك شيء و حیث منحاظي و مستقل از مال نمی‌داند، الآن که شما فرش دارید نمی‌گوئید من يك فرش دارم بعلاوه‌ی ده هزار تومان، بگوئیم این ده هزار تومان مال خود این فرش است، شما فرش دارید. باز که قسمت بالا و پائین می‌آید شما آنچه از جهت واقعی دارید مال است، وقتی قیمت بالا رفت نمی‌گویند شما دو تا فرش پیدا کردید، می‌گویند يك فرش دارید، قیمت صد برابر هم بشود می‌گویند يك فرش دارید، عرف برای مالیت مال در فرض وجود اصلاً يك حیث مستقل و منحاظي را اعتبار نمی‌کند، ضمان در آنجایی است که ما برای مالیت يك حیث مستقلي را قائل بشویم، بگوئیم حالا این مالیت کم یا زیاد می‌شود، کداميك از اینها ملاک است. بنابراین به نظر می‌رسد که این نقض مرحوم محقق نائینی (اعلی‌الله مقامه الشریف) نقض واردی نیست.

اشکالات مرحوم امام خمینی به نظریه اعلی‌القیم

امام (رضوان الله علیه) اشکالاتی را نسبت به اعلی‌القیم دارند که این اشکالات غیر از آن اشکالاتی است که در کلمات مرحوم نائینی بیان شده‌است:

اشکال اول: امام نسبت به آن مبناي دوم که بگوئیم متعلق ضمان يك اوصاف خارجیه از مال است، می‌فرماید «وهو ضعیف» ما بخواهیم بگوئیم ضمان حتی به اینها تعلق پیدا می‌کند، يك روز مردم رغبت زیاد دارند قیمتش بالا می‌رود بگوئیم این هم متعلق ضمان شد، رغبت مردم کم شد بگوئیم این از ضمان خارج شد.

حالا در وجه ضعف می‌شود گفت اگر ما بخواهیم این را قائل بشویم باید بگوئیم آنجایی که قیمت هر روز تغییر می‌کند دائم عهده تغییر می‌کند، امروز شد ده تومان ضمان شد ده تومان، فردا که نه تومان شد ضمان هم نه تومان می‌شود، در حالی که این اختلاف و این تعدد و این امور را عرف عقلاً قبول نمی‌کنند، يك چیزی به زمه‌اش آمده یا ده تومان است یا غیر از آن نیست، یا ده تومان هست یا چیز دیگری است! اصلاً ضابطه‌ای نمی‌شود برایش ذکر کردی. آخرش هم بگوئیم اعلايش را باید بگیریم، فرض بر این است که همه‌ی اینها بر زمه آمده باشد بعد بگوئیم حالا باید اعلاي آن را بدهد، بحث این است که عرف همه را اعتبار نمی‌کند بر زمه آمده باشد که بهترین اشکالی که بر اعلی‌القیم هست همین است که اساساً قول به اعلی‌القیم متوقف است بر اینکه عرف اعتبارهای متعدد بر زمه‌ی این آدم کرده باشد! در حالی که کسی مال دیگری را غصب می‌کند يك اعتبار بیشتر ندارد و آن هم ضامن است، یا ضامن روز اخذ است یا روز تلف است یا روز اداء، اعلی‌القیم که بخواهد مستلزم بر این باشد که اعتبارهای مختلف و اشتغال‌های مختلف شده باشد، این حرف درستی نیست، به عبارت دیگر قول به اعلی‌القیم متوقف است بر اشتغال‌های متعدد و عرف اشتغال‌های متعدد را قبول ندارد، البته این بیانی است که ما داریم. امام می‌فرماید همین که بخواهیم بگوئیم ضمان به اوصاف خارجیه از مال تعلق پیدا می‌کند هذا ضعیف، چون عرف اعتبار نمی‌کند.

اشکال دوم: اما اشکال دومی که در اینجا کردند؛ امام چهار اشکال در اینجا دارند، این اشکال اوّل بود که آمديم بیان کردیم که خود این ضمان اگر بخواهد به این امور خارجه تعلق پیدا کند، این ضعیف است. بعد می‌فرماید اضعف این است که کسی بخواهد بیاید اعلی‌القیم از اخذ تا ادا، یا از تلف تا ادا را بگیرد. اینجا اشاره می‌کنم به همان مطلب سومی که مرحوم نائینی فرمود که قول به اعلی‌القیم مبتنی است بر اینکه ما بگوئیم آن عین اگر در عالم خارج تلف شد باز باقی می‌ماند. آن وقت اعلی‌القیم چطور درست می‌شود و تصویر می‌شود، باید بگوئیم آن عینی که در عالم خارج تلف شده و الآن در عهده باقی می‌ماند، این عین اگر قیمتش بالا رفت این قیمت بالایی می‌شود مضمون، متعلق ضمان. امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند خوب بیائید این

صورت مسئله را تصویر کنید، تصویر صورت مسئله این است که اگر بگوئیم عین خارجی تلف شد و این عین هنوز در عهده باقی می ماند، العینُ فی العهدة مضمونه، خود این عین در عهده مضمون می شود. حالا اگر قیمت بالا رفت باز ضمان تغییر می کند، بگوئیم العین فی العهده مضمونه چه اشکالی دارد؟ می فرماید این خودش چهار اشکال دارد، اگر بگوئیم العین فی العهدة مضمونه.

کلام امام را مطالعه فرمایید؛ کتاب البیع امام جلد اول، صفحه 593 را ببینید يك کلام مفصلي هم مرحوم ایروانی در حاشیه دارد جلد دوم حاشیه مکاسب صفحه 139 و 140.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين